

فرهنگ

تا اطلاع ثانوی لطفاً فقط الیوود!

مریم اسنزاده
نویسنده

به نقل از روزنامه فرهیختگان «طبق آماري که از بررسی کنداکتور پنج شبکه اصلی (یک، دو، سه، چهار، پنج) و شبکه نمایش به دست آوردیم، از دی ۱۴۰۱ تا ۱۰ خرداد ۱۴۰۲ مجموعاً ۹۵۶ فیلم غیرتکراری از تلویزیون پخش شده است. غیرتکراری به این معنا که هرکدام از این آثار سینمایی به تناوب از شبکه‌های مختلف بازپخش شدند و این بازپخش را در محاسبه دخالت ندادیم.

بر همین اساس فیلم‌های پخش شده از ۴۱ کشور بودند که سهم آمریکا با ۳۴۶ فیلم از

دیگر کشورها بیشتر بود و به ترتیب بعد از آن ایران با ۱۹۰ فیلم، انگلیس ۶۹ فیلم سینمایی، هندوستان با ۶۸ فیلم و فرانسه با ۵۸ فیلم در رتبه‌های بعد قرار دارند. به عبارتی می‌توان گفت که سهم فیلم‌های آمریکایی ۳۶ درصد از کل آثار پخش شده است و سهم فیلم‌های ایرانی ۲۰ درصد، در رتبه بعدی سینمای هند و انگلیس، هرکدام با ۷ درصد قرار دارند و فیلم‌های فرانسوی ۶ درصد از کل آثار سینمایی هستند. براساس این آمار کشورهای چین، کره، ژاپن، آلمان هرکدام ۲ درصد از کل آثار سینمایی پخش شده در سینما

سهم دارند. فیلم‌های سینمایی از کشورهای اسپانیا، استرالیا، نروژ، بلژیک، هنگ کنگ و روسیه هم سهمی حدود یک درصدی از آنتن تلویزیون را به خود اختصاص دادند. با توجه به اینکه حجم آثار سینمایی که در شبکه نمایش پخش می‌شود بیش از سایر شبکه‌هاست، اگر به صورت مجزا به پنج شبکه اصلی تلویزیون نگاه کنیم، آمار فیلم‌های سینمایی متفاوت خواهد بود. از مجموع ۳۱۹ فیلم سینمایی که از پنج شبکه اصلی پخش شده است، ۱۱۰ فیلم ایرانی است و در رتبه بعدی آمریکا با ۶۴ فیلم قرار دارد. در رتبه سوم فیلم‌های سینمایی هندی قرار دارند با ۴۱ فیلم و بعد از آن کشورهای بریتانیا با ۲۱ فیلم رتبه چهارم را به خود اختصاص دادند. فیلم‌های سینمایی فرانسوی که از پنج شبکه اصلی پخش شدند هم ۱۴ فیلم هستند و مابقی کشورها کمتر از ۱۰ فیلم را از آن خود کردند.»

هالیوود القاکننده رؤیای آمریکایی

سینما به منظور سرگرمی و برای رفع خستگی و ایجاد نشاط در بین عموم مردم

شروع به کار کرد اما با استقبال بیش از تصور مدعیان آن تبدیل به یک تجارت بزرگ و بعد صنعتی عظیم شد. صنعت تجارتی که از شهرتش بی‌بهره نماند و آن را در راه سیاست‌گذاری به کار گرفت. کم‌کم دولت‌ها شروع به سرمایه‌گذاری روی سینما کردند و بعد از اختراع تلویزیون و راه‌اندازی آن، این رسالت برگردن هردوی این رسانه‌ها بود. رسانه‌هایی که پر قدرت‌تر و پرسرعت‌تر از روزنامه و کتاب، اخبار و سبک زندگی را ترویج می‌کردند. هالیوود رؤیای آمریکایی را با سینما به مردم القا می‌کرد و تلویزیون هم دنباله‌روی سینما بود.

قطعا پر قدرت‌ترین سینمای جهان هالیوود است، هم از نظر تکنیکی و فنی و هم از منظر تأثیرگذاری. آنها از ابتدا توانستند با هنر قصه‌گویی، مفاهیم مختلف از اخلاقی تا سیاسی و اقتصادی و از اجاباتی تا سلبی و انتقادی را در فیلم‌هایشان بگنجانند و ساندویچی خوشمزه از قصه با مخلقات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی با چاشنی عشق و نفرت به خورد مردم بدهند، اما حواس‌شان به این مورد هم بود که این غذا باید طعمی از جنس فرهنگ خودشان بدهد، تا بتوانند مردم را به سمت سیاست‌های حاکمان آمریکا هدایت کنند و برایشان آرمان‌سازی کنند، البته که این اهداف اگر در راستای رؤیایی خیالی و دروغین نباشد و بر اساس مصلحت و منفعت کشور باشد، پسندیده است.

سینمای ایران پس از انقلاب، به عنوان سینمایی معناگرا در جهان شناخته می‌شود، بچه‌های آسمان، رنگ خدا، باران و آواز گنجشک‌ها... همگی آثاری موفق بودند که لطافت زندگی ایرانی را به جهان نشان

می‌دادند. فیلم‌هایی که سختی توأم با شیرینی، امیدواری و استقامت با وجود مشکلات را به تصویر می‌کشیدند. تماشای این فیلم‌ها برای مخاطب داخلی و خارجی لذت بخش بود چون انسان‌هایی شریف که با وجود تمام موانع اقتصادی و معیشتی کوچک‌ترین خدشه‌ای به اخلاقیات‌شان وارد نمی‌شد، قهرمانان این فیلم‌ها بودند. قهرمانانی از جنس مردم شریف و مسلمان و دینمدار ایران.

اما سینماگرانی غرب‌زده که از همان ابتدای کار سینمای پس از انقلاب، خود را با ریختن آب توبه بر سر وارد جمع سینماگران ایران جدید کرده بودند. این جنس از مردم را دوست نداشتند و فیلم‌های خود تحقیرکننده‌شان، آینه‌ای برای نشان دادن قد رشید مردم ایران نبود، فقط توانستند خال و جوشی ریز را به مثابه غده‌ای چرکی در اخلاق یا توموری سرطانی در اقتصاد جامعه ایرانی نشان بدهند، حالا سینمای ایران با فیلم‌هایی چون زمانی برای مستی اسب‌ها، جدایی نادر از سیمین، ده... و... شناخته می‌شود؛ فیلم‌هایی که مخاطب ایرانی از دیدنشان احساس عزت‌مندی نمی‌کرد، فیلم‌هایی که قبح‌زدایی می‌کرد از آنچه خط قرمز فرهنگی و اعتقادی مردم ایران بود.

فیلم‌هایی عصبی و پرخاشگر، نماینده جامعه ایران

این روند ادامه یافت و این باعث شد در ادامه، فیلم‌های عصبی و پرخاشگر جامعه را به سمت عصبیت و کم‌طاقتی و ناامیدی ببرد. حالا دیگر روی پرده سینما از مردمانی صبور و شرافتمند و امیدوار خبری نبود. نماینده سینمای ایران در جهان، فیلم‌هایی چون فروشنده و قهرمان و برادران لیل و... شدند. فیلم‌هایی که سبک زندگی آبا و

اجدای ایرانیان در آن وجود نداشت. فیلم‌هایی که ایرانی را از ایرانی بودن خود بیزار می‌کرد، فیلم‌هایی که در آنها خدا به بندگانش نگاهی نمی‌کرد و دیگر رنگی از خدا در آنها نبود. در این شرایط دولت و حکومت به عنوان حامی ملت باید مدافع ارزش‌های فرهنگی جامعه باشند و رسالت تلویزیون ملی، باید حذف نمایش چهره معوجی که در سینما از مردم ایران ساخته‌اند، بوده و آن را اصلاح کند.

به نظر می‌رسد مدیران کنونی با پرکردن سید آنتن از غذای فرهنگی هالیوودی که حداقل خانواده مدار است و قهرمان پرور، سعی در نشان دادن روحیه امیدواری و تزریق آن به جامعه دارند و تلویزیون تصمیم گرفته است تا اطلاع ثانوی که فیلمسازان متعهد به ایران و اعتقادات ملی و مذهبی آن، سهم مؤثر و غالبی در ساخت فیلم ندارند از موجودی کم‌خطرتری به نام سینمای ملل استفاده کند.

آمار موجود، مشخص می‌کند که این تصمیم هم با توجه به محتوای فرهنگی فیلم‌ها گرفته شده است. برخلاف سینمای کنونی ایران، سینمای دیگر کشورها آینه جامعه‌شان است. به گفته جامعه‌شناسان غربی، در فرهنگ مردم آمریکا، مادر و خانواده جایگاه مهمی دارد و این مورد در جامعه اروپایی کم‌رنگ‌تر است. با این توضیحات گویا برنامه‌ریزان هوشمند تلویزیون هم به این نتیجه رسیده‌اند که سهم سینمای آمریکا باید بیش از دیگر کشورها باشد و با وجود اقبال بیش از حد جوانان جهان، از گروه‌های گروه‌های (پاپ کره‌ای)، به صورتی هوشمندانه میزان نمایش فیلم‌های کره‌ای به حداقل آن نسبت به دهه قبل رسیده و سهم کره‌ای‌ها از آنتن تلویزیون در بازپخش سریال‌های کره‌ای قرار داده شده است.

پخش فیلم‌های خارجی به جای سانسور فیلم‌های ایرانی

این موضوع سیاستی است که باید به صراحت بیان کرد. تلویزیون به جای سانسور موارد غیراخلاقی فیلم‌های موجود ایرانی که عایدی فرهنگی ندارند به پخش فیلم‌های خارجی مبادرت کرده است تا با اصلاح موارد غیراخلاقی فیلم‌های غرب‌زده ایرانی، خوراک تبلیغاتی به شبکه‌های معاند و فضای مجازی ندهد و بیشتر بر طبل تو خالی اما پرصد و ناموزون مخالفان ایران نکوبد.

مورد حقی که در تمام دنیا وجود دارد، اما رسانه‌های بیگانه با استفاده از عدم آگاهی مخاطبان شبکه‌های معاند و فضای مجازی آن را مخصوص ایران می‌دانند و این را بیان نمی‌کنند که در تمام جهان حذف موارد مخالف اخلاق و فرهنگ جامعه از بدیهیات است، چنانکه حتی فیلم لئون حرفه‌ای لوک بسون در آمریکا با سانسوری ۲۵ دقیقه‌ای در تلویزیون پخش و با همین حجم از سانسور در سینماها اکران شد و از این مصادیق در سینما و تلویزیون دنیا بسیار است. اما چون ممیزی در ایران اینگونه جا نیفتاده است ایجاد سر و صدای بی‌مورد می‌کند، آن هم در زمانی که تلویزیون می‌خواهد در آرامش و با درایت سیاست‌های جدیدش را پیاده کند. سیاست‌هایی که مبتنی بر بازگرداندن فرهنگ اصیل و سبک زندگی ایرانی اسلامی است. لذا باید از این حواشی دور مانده و بر ساخت تولیدات فرهنگی داخلی آن هم با کیفیتی در شأن مردم شریف، عزتمند و غیور ایران اهمیاتی دوچندان داشته باشد، بنابراین تا اطلاع ثانوی هالیوود بی‌ضررتر است!

مدیران کنونی با پرکردن سید آنتن از غذای فرهنگی هالیوودی که حداقل خانواده مدار است و قهرمان پرور، سعی در نشان دادن روحیه امیدواری و تزریق آن به جامعه دارند و تلویزیون تصمیم گرفته است تا اطلاع ثانوی که فیلمسازان متعهد به ایران و اعتقادات ملی و مذهبی آن، سهم مؤثر و غالبی در ساخت فیلم ندارند از موجودی کم‌خطرتری به نام سینمای ملل استفاده کند

